



پرسش‌هایی در باب "اخلاق" و "حقوق"

هادی خانیکی

و آیین‌هاست؛ اما "اخلاق در حوزه عمومی" بیشتر ماهیتی اجتماعی دارد و درستی و نادرستی آن متأثر از سلامت و بحران در نهادها و مناسبات اجتماعی و سیاسی است. "اخلاقیات" اگرچه به دور از واقعیت‌های زندگی اجتماعی نیست، ولی حد واقعی انتظار از آن، خارج از دایره اقدام‌های جمعی است. در برابر آن چیزی که امروز بیشتر در معرض توجه قرار دارد، "اخلاق نهادی" است؛ بحران‌های اخلاقی در سطح اجتماعی، بیش از آن که نشانه بدرفتاری و بدکرداری افراد باشند، برآمده از باورها و ارزش‌های غلطی هستند که پایه و مایه شکل‌گیری ساختارها و نهادهای اجتماعی و عمومی‌اند.

پس انسان و جامعه‌ای که در گرداب بی‌پناهی و بی‌اخلاقی گرفتار است، هم در سوبه اخلاق فردی و هم در سوبه اخلاق نهادی، چشم به اعمال و تسری مروت و انصاف دارد؛ چنین است که باز هم به گفته سرور شهیدان باید در جستجوی آن بود که:

ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد، فکونوا احرارا فی دینکم (اگر شما را آیینی نیست و از روز رستاخیز هراسی ندارید، در دنیایان آزاد باشید).

۴. اما "حقوق" چیست؟ در ساده‌ترین تعاریف جامعه‌شناختی آن گفته‌اند: "حقوق در چارچوب اجتماعی معین، کوششی است برای ایجاد عدالت از راه برقراری بیوندها و پیوستگی‌های چندجانبه میان خواست‌ها و تکالیف که اعتبارشان ناشی از قواعد و هنجارهایی است که این قواعد، ضمانت اجرای رفتارهای اجتماعی مربوط را در خود دارند."

پس انسان و جامعه‌ای که از بحران‌های جدی اخلاقی و تعرض‌های فراگیر به حریم و حقوق شهروندی خویش در رنج است، خواه ناخواه به دنبال قاعده‌ای از سلوک است که واجد ضمانت‌های عادلانه باشد. این که چه کسانی، چه نهادهایی، چه ساختارهایی و یا چه روندهایی می‌توانند فرد و جامعه بی‌پناه را به احقاق حقوق خود امیدوار کنند، از جمله دغدغه‌های بجای حقوقی در جامعه و روزگار ماست.

۵. شهروندان جامعه جدید که از سیاست‌ورزی نیز برکنار نیستند، به "حق" و "تکلیف" نگاهی برابر دارند. انسان محق، همچنان که از تکلیف‌گریزان نیست، از تضییع هر حقی - چه از خود و چه از دیگران - رویگردان و نگران است. این یکی از آشکارترین واقعیت‌های جامعه امروز ایران است.

جامعه‌ای که بافت و ساختی بر پایه تحرک اجتماعی، ارتباطات و آگاهی دارد، جامعه‌ای است که مدام در پی حقوق از دست رفته و یا به دست نیامده خویش است. این جامعه را جز در پهنه عدالت و آزادی، نه می‌توان اداره کرد، نه می‌توان راضی نگاه داشت و نه می‌توان به پیش برد.

چنین است که پرسش از کم و کیف رضایت همگانی و چند و چون کسب آن، در شمار "اخلاقی‌ترین" و "حقوقی‌ترین" پرسش‌های پیش روی کسانی است که می‌توانند راهی بگشایند و کاری بکنند. عدالت که هم امری اخلاقی و هم ضرورتی حقوقی است، مینا و مدار جامعه‌ای امن، آزاد و رو به پیشرفت است، باید اندیشه و قلم، نگاه و قدم را به آن سو برد، به زبان حافظ:

ساقی به نور عدل بده باده تا گدا / غیرت نیابد که جهان پر بلا کند بانوشت‌ها:

۱. در این زمانه که در و دیوار هم پر از پرسش است، پرسشی مقدر پیش روی ماست: آیا گشودن باب "اخلاق" و "حقوق" راهی برای رهایی از دردهای دامنگیر جامعه کنونی ما هست یا باید آن را از مصادیق کنجکاوای‌های عالمانه و دغدغه‌های بی‌زمان و بی‌مکان این دوران به شمار آورد؟ روشن است که گفتن و نوشتن از اخلاق، همیشه جایی والا داشته و دارد، چون هم رکن رکن آیین و هم قوام‌بخش زندگی اجتماعی ماست؛ و پرداختن به "حقوق" نیز گامی به سوی مدنیت و عقلانیت است.

اما این همه پاسخ نیست، درست است که "اخلاق" و "حقوق" بخشی از دورنمای مسائل معرفتی و نظری هستند، اما جزئی از نمای نزدیک جامعه ما هم به شمار می‌روند. "اخلاق" و "حقوق" سردر زیبا و اسباب تزئین بنای زندگی نیستند، بلکه پایه و مایه قوام و دوام جامعه‌اند. زندگی روزمره همان قدر به "اخلاق" و "حقوق" نیازمند است که سعادت در افق‌های آرمانی و دور دست آن.

۲. چرا ورود به "اخلاق" و "حقوق" از جنس مسائل روز و پیش‌روست؟ برای آن که شهروندان بی‌پناه، نخستین پناه خود را در سایه "اخلاق" و "حقوق" می‌جویند. کیست که در فرار از بی‌عدالتی‌ها، هراس آلودگی‌ها، ناامنی‌ها و بی‌اخلاقی‌های جانکاه، در پی اندکی انصاف و اخلاق و مروت نباشد و در میانه حق‌کشی‌ها و بی‌حرمتی‌ها، حداقل‌هایی از حقوق شهروندی را نجوید؟

در آن جا که حرمت و حریم انسان، مدام در معرض هتک و دست‌اندازی باشد، چشم‌ها و دست‌ها بیش و پیش از هر چیز به سوی فضیلت‌های اخلاقی و حقوق اساسی رو می‌کنند تا مامنی در برابر تعرض‌های بی‌امان اصحاب قدرت بجویند. پس رو آوردن به "اخلاق" و "حقوق" از سر درک واقعی‌ترین دردهای جامعه و انسان بی‌پناه است و اخلاقی‌ترین کنش‌های انسانی در حوزه اجتماع و سیاست نیز از فهم همین حقیقت آغاز می‌شود؛ به زبان دیگر انسان اخلاقی، مرزبان آگاه حقوق انسانی است، چنانکه انسان غیراخلاقی، مرزشکن آن حق‌هاست.

کنش اجتماعی و سیاسی از وقوف بر سر "حق" و درک چرایی و چگونگی زیر پا نهادن آن است. حسین بن علی (ع) در نخستین خطبه خود در سرزمین کربلا، نقطه عزیمت حرکت رهایی‌بخش خویش را همین نکته می‌داند:

الا ترون ان الحق لایعمل به و ان الباطل لایتناهی عنه؟

آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری به عمل نمی‌آید؟
۳. "اخلاق" چیست و "اخلاقیات" کدامند؟ این خود مساله‌ای قدیمی است که در جامعه جدید هم جایگاهی جدی دارد. در وجوه اجتماعی و سیاسی، میان "اخلاق در حوزه خصوصی" و "اخلاق در حوزه عمومی" فرق می‌نهند. اخلاق در حوزه خصوصی یا "اخلاقیات" عمدتاً سرشتی شخصی دارد و بیان‌کننده باورها و سلیقه‌های فرهنگی اشخاص و گروه‌ها و سنت‌ها